

برخی از ویژگی‌های علم اسلامی مربوط به هدف عالم، کارکرد علم و یا فرهنگ جامعه علمی است، اما این مقاله ویژگی‌ای را که مربوط به ساختار معرفت علمی است تبیین می‌کند.

مدعای مقاله این است که، اولاً علم به دو بخش متافیزیک و علوم جزئی تقسیم می‌شود و ثانیاً متافیزیک نقش تعیین‌کننده و هویت بخش نسبت به سایر علوم دارد و ثالثاً متافیزیک به دو نوع توحیدی و غیر آن تقسیم می‌شود، دین دارای سطوح و مراتب مختلفی است و توحید حقیقت مرکزی ادیانی است که از آنها با عنوان عام اسلام یاد می‌شود و بر این اساس هر گاه که علم از متافیزیک توحیدی بهره‌مند باشد، هویت دینی و اسلامی پیدا می‌کند. مقاله در ادامه، به برخی از مبانی معرفت‌شناختی علم اسلامی نظیر وحی و شهود اشاره کرده و ارتباط این منبع را با عقل و حس بازگو می‌نماید و از تقوی و تزکیه نیز به عنوان روش برای معرفت شهودی یاد می‌کند.

■ واژگان کلیدی:

علم اسلامی، علم کلی و جزئی، وحی، عقل، تجربه، تقوی، تزکیه

علم اسلامی*

ویژگی‌های علم اسلامی

برای علم اسلامی ویژگی‌های مختلفی بیان شده، از جمله ویژگی‌هایی که برای علم اسلامی می‌توان گفت امور چهارگانه زیر است:

اول: علم اسلامی علمی است که تعلیم و تعلم آن برای رضای الهی باشد، یعنی اگر معلم برای رضای خداوند علم را بیاموزاند و متعلم نیز برای رضای الهی علم را فرا گیرد، علم آنها الهی است و لکن اگر فراگیری و یا آموزش دانش به قصد کسب سود، قدرت و یا شأن و منزلت اجتماعی باشد، آن علم الهی نیست، در بسیاری از روایات از عالمی که دنیا را هدف خود قرار داده باشد، بر حذر شده است. مرحوم کلینی در باب «المستأکل بعلمه و المباهی به» از کتاب «فضل العلم» اصول کافی برخی از این روایات را نقل کرده است (کلینی، ۱۹۸۵: ۴۶).

دوم: علم هنگامی اسلامی است، که بر اساس آن عمل شود و در راه صحیح به کار گرفته شود. ویژگی اول به غایت و هدف عالم بازمی‌گشت و این ویژگی به کاربرد و هدف علم بازمی‌گردد. مثلاً انرژی هسته‌ای اگر برای اهداف انسانی و صلح‌آمیز به کار گرفته شود، علم و تکنولوژی مربوط به آن از نظر اسلامی مورد تأیید است و اگر در جهت تخریب و برای اموری به کار گرفته شود که مورد رضای خداوند نباشد فراگیری و آموزش آن جایز نیست. تقسیم علم به نافع و غیر آن با لحاظ این ویژگی می‌تواند باشد.

سوم: مربوط به سلوک و رفتار عالم و یا فرهنگ جامعه علمی است، یعنی اگر مناسبات و روابط، جامعه علمی، فراگیران و عالمان دینی، اسلامی باشد، تعلیم و تعلم آنها مورد قبول اسلام است و اگر سلوک، رفتار و فرهنگ آنها غیراسلامی باشد، تعلیم و تعلم آنها غیراسلامی است، ویژگی سوم در حقیقت، مربوط به جامعه علمی و مناسبات و روابط انسانی و اجتماعی آنهاست و اسلامی بودن بر اساس این ویژگی در حقیقت وصف محیط و نظام علمی نظیر دانشگاه و مدرسه است، دانشگاه اسلامی در این دیدگاه دانشگاهی است که نمادها و نشانه‌های اسلامی در آن حضور برجسته و تأثیرگذار دارد و مساجد در آن فعال است و نماز در آنها اقامه می‌شود و روابط انسانی در محیط علمی آن مطابق ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی است.

چهارم: ناظر به ساختار درونی معرفت علمی است. علم اسلامی در این نگاه، علمی است که هویت درونی آن اسلامی باشد.

وصف اسلامی بودن در سه خصوصیت اول در حقیقت مربوط به خود علم نیست، بلکه مربوط به اهداف عالم؛ اهداف و کارکردهای علم و یا فرهنگ و رفتار جامعه علمی است و اسلامی شدن آن خصوصیات چندان مورد گفتگو نیست، اما خصوصیت چهارم ویژگی‌ای است که اولاً، مربوط به خود علم است و ثانیاً، کمتر به آن پرداخته شده است. ثالثاً، به لحاظ مفهومی نیازمند به ایضاحی بیشتر است. اگر ساختار درونی علم به دینی و غیردینی بودن و یا اسلامی و غیراسلامی بودن متصف شود با اسلامی شدن اموری که مربوط به عالمان است و یا ناظر به استفاده و کاربرد نتایج و محصولات علمی است و یا در حوزه فرهنگ و رفتار جامعه علمی می‌باشد، علم

اسلامی نخواهد شد، هر چند که علم اسلامی این گونه از لوازم و پیامدها را نیز به همراه خود خواهد داشت. خلاصه آنکه اولاً خصوصیت‌های سه گانه قبلی به منزله عرض مفارق علم دینی است و ثانیاً ویژگی چهارم به مثابه عرض لازم یا مقوم هویت آن است.

تفاوت اسلامی شدن علم و محصولات علمی

برخی مفهوم علم اسلامی را هنگامی که ناظر به محتوا و ساختار درونی معرفت علمی باشد به استهزاء می‌گیرند و با تشبیه و یا خلط علم و محصولات علمی، اسلامی شدن علم را به معنا و یا به منزله اسلامی شدن، فن‌آوری و تکنولوژی می‌دانند و با تمسخر مدعائی را که از اسلامی شدن علم سخن می‌گویند، اسلامی شدن دوچرخه، یا دوچرخه‌سواری، اتومبیل و یا اتومبیل‌سواری می‌دانند و آنگاه، با تفکیک بین دوچرخه و دوچرخه‌سواری با دوچرخه‌سوار، مدعی می‌شوند، دوچرخه‌سوار می‌تواند مسلمان و یا غیرمسلمان باشد اما دوچرخه اسلامی و غیراسلامی ندارد، این مغالطات و یا تشبیهات ناروا نه تنها کمکی برای تبیین مسئله و حل آن نمی‌کند بلکه با ساده‌سازی صوری مسئله، محل بحث و گفتگو را تیره و مبهم ساخته و زمینه را برای فعالیت‌های خطایی غیرعلمی آماده می‌سازد.

برای تبیین محل بحث باید بین محصولات علمی که به صورت صنایع و غیر آن ظاهر می‌شوند با نظریاتی که در متن علوم پرداخته می‌شود تفاوت گذارد و حکم مربوط به هر یک را جداگانه بازگو کرد. اسلامی بودن محصولات علمی به چگونگی استفاده و کاربرد آنها بازمی‌گردد و لکن اسلامی بودن نظریات علمی به نحوه تبیین و تفسیری بازمی‌گردد که نظریه نسبت به پدیده‌های مورد مطالعه خود ارائه می‌دهد.

علم کلی و علوم جزئی

علوم در یک تقسیم اولی به دو بخش علوم جزئی و علم کلی تقسیم می‌شوند. علوم جزئی نظیر فیزیک، شیمی، ریاضیات، پزشکی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی است. این بخش از علوم درباره موجودات و موضوعاتی خاص به بحث می‌پردازند.

علم کلی، علمی است که از آن با عناوینی نظیر فلسفه به معنای خاص، متافیزیک و مابعدالطبیعه یاد می‌شود. این علم به گزاره‌هایی می‌پردازد که درباره کل جهان داوری می‌کنند. این دسته از گزاره‌ها با آنکه به موضوعی خاص نظر ندارند، هیچ موضوعی را بی بهره از داوری خود قرار نمی‌دهند و به همین دلیل همه علوم جزئی، بخوانند یا نخوانند، بدانند یا ندانند، دعان کنند و یا آنکه زبان به انکار بکشایند، از این دسته گزاره‌ها اثر می‌پذیرند، بلکه همه علوم جزئی ناگزیر با اعتماد به برخی از این گزاره‌ها امکان شکل‌گیری و حرکت را پیدا می‌کنند. از جمله این گزاره‌ها، اصل واقعیت و بود یا نبود واقعیتی قدسی، متعالی و نامتناهی است. حقیقتی که در آغاز و انجام همه اشیاء محدود و مقید حضور دارد و همه امور مظاهر، آیات و نشانه‌های

او هستند. بود و یا نبود چنین حقیقتی امکان و یا امتناع اخبار از او، تردید و یا یقین در وجود او، هر یک مسئله‌ای است که پرداختن به آن از عهده علوم جزئی بیرون است.

علوم جزئی توان دآوری سلبی و یا ایجابی و یا حتی صلاحیت شک و تردید نسبت به آن حقیقت متعالی را ندارند. علوم جزئی در حکم ترازوها و یا باسکول‌هایی هستند که هر یک امکان ارزیابی مقادیر محدودی را دارند. هیچ یک از باسکول‌هایی که کامیون‌های بزرگ و بار آنها را وزن می‌کنند، امکان دآوری درباره سلسله جبال البرز را ندارد، باسکول‌های قوی حتی اجازه شک و تردید نسبت به وزن این سلسله جبال را ندارند. اگر باسکول زبان داشته باشد، از مقدار وزن کامیونی سخن می‌گوید که بر روی آن قرار گرفته است و اگر از او درباره وزن دماوند پرسش شود، تنها می‌تواند بگوید به من مربوط نیست. هیچ یک از علوم جزئی نیز امکان و اجازه دآوری نسبت به بود یا نبود حقیقت قدسی و متعالی حق سبحانه و تعالی را ندارند، آنها تنها می‌توانند پیرامون موضوعات خود به دآوری بپردازند، علوم ریاضی درباره عدد، خط و سطح و حجم بحث می‌کنند، فیزیک درباره اجسام مادی و علوم اجتماعی درباره کنش‌ها و پدیده‌های اجتماعی کاوش می‌کنند و تنها فلسفه است که به اصل هستی و احکام مطلق وجود و وجود مطلق می‌پردازد. انسان هرگاه درباره بود و نبود حق تعالی سخن گوید، کلامی فلسفی اظهار داشته است، شک درباره حق تعالی نیز شکی فلسفی است. فلسفه درباره بود و یا نبود ذات اقدس اله یا به شک و تردید گرفتار می‌شود و یا بر نبود آن فتوی می‌دهد و یا به بود آن اذعان می‌کند، در صورتی که بر وجود حق تعالی گواهی دهد، صورت و سیرتی دینی و قدسی پیدا می‌کند و اگر گرفتار تردید شده و یا زبان به نفی گشاید، هویتی سکولار و غیر قدسی می‌یابد.

فلسفه اسلامی و غیر اسلامی

بحث از دینی و غیر دینی، یا اسلامی و غیر اسلامی بودن علوم قبل از آنکه متوجه علوم و دانش‌های جزئی شود، مربوط به علم کلی و فلسفه است، یعنی فلسفه و متافیزیک به دلیل اینکه جهان‌بین و کل‌نگر است، یا بی‌دین و سکولار می‌شود و سر از الحاد، شک و تردید در می‌آورد و یا آنکه دینی و الهی می‌گردد، فلسفه قبل از ورود به این عرصه، مطلق و لایه‌شروط است یعنی همه هویت خود را باز نیافته و تعین خویش را آشکار نساخته است و به همین دلیل به سکولار و یا قدسی و دینی بودن متصف نمی‌گردد. ولكن پس از ورود به این عرصه، چهره خود را باز می‌یابد و ناگزیر به یکی از دو طرف نقیض وصف می‌گردد.

نسبت فلسفه و سایر علوم

همان‌گونه که اشارت رفت، فلسفه دانشی گسسته و جدای از علوم جزئی نیست، فلسفه علمی است که ریاست دیگر علوم را بر عهده دارد.

نسبت فلسفه با سایر علوم از باب تشبیه معقول به محسوس از قبیل نسبت میان کسی

است که شمش طلا تولید می‌کند. با زرگرانی که سکه‌های مختلف را ضرب می‌کنند و یا آنکه انگشتر و گوشواره می‌سازند. شمش طلا را در کوره‌های بزرگ آماده می‌سازند و زرگران بر روی شمش، نقش خود را حک می‌کنند و بر همین قیاس، کارخانه ذوب آهن، آهن‌های بزرگ را تولید می‌کند و صنایع جزئی آنچه را ذوب آهن تحویل می‌دهد به کار می‌گیرند؛ یکی از آن پیکر می‌تراشد و دیگری صندلی می‌سازد و سومی وسیله‌ای دیگر می‌پردازد. فلسفه نیز تبیین جهان‌بینی می‌کند و این دانشی است که هیچ یک از علوم جزئی عهده‌دار آن نیست و علوم دیگر در جهانی که فلسفه ترسیم می‌کند به تفسیر و تبیین امور جزئی می‌پردازند.

تأثیر فلسفه اسلامی و سکولار در دیگر علوم

فیلسوف ممکن است به جهان‌بینی الحادی راه برد و در آن صورت، دین را خرافه، اسطوره، ایدئولوژی و یا سازه معرفتی‌ای می‌داند که در اثر کارکردهای دنیوی و این جهانی، پرداخته شده و مفید و یا مضر است؛ فیلسوف ممکن است از جهان‌بینی توحیدی و الهی سر برآورد، در این صورت جهان‌بینی الهی و توحیدی عرضه می‌کند، عالم طبیعت و کثرت بر مبنای جهان‌بینی الهی صحنه خلقت الهی می‌شود و آنگاه همه علوم جزئی خود را دست‌اندرکار شناخت خلقت خداوندگاری می‌بینند که با علم و حکمت به تدبیر جهان مشغول است. با فرض جهان‌بینی الحادی، علمی که دینی، الهی و یا اسلامی باشد تحقق پیدا نمی‌کند و در فرض جهان‌بینی توحیدی، دانشی که اسلامی نباشد محقق نخواهد شد.

فلسفه الهی، همه علوم را الهی می‌کند و فلسفه سکولار همه علوم و دانش‌ها را سکولار و غیرالهی می‌سازد و به همین دلیل علمی که در بستر فلسفه‌ای الهی شکل می‌گیرند، الهی‌اند، همان‌گونه که علمی که در بستر فلسفه‌های الحادی سازمان می‌یابند الحادی‌اند. هیچ یک از علوم جزئی بریده از مبادی فلسفی خود نیست و هیچ عالمی در فعالیت‌های علمی خود، بدون استفاده از آن مبادی نمی‌تواند به تفسیر موضوعات مورد مطالعه خود بپردازد، ولیکن عالمان ممکن است در اثر احاطه فراگیر مبانی فلسفی علم خود، از حضور آن مبادی و در نتیجه از هویت معرفت و علم خود غافل بمانند و در این هنگام به‌سان ماهی در آب از چیستی و یا هستی آب پرسش کرده و یا آنکه زبان به انکار آن می‌گشایند.

با پوشش جهان‌بینی توحیدی، مطالعه طبیعت و شناخت کثرات به دانشی افقی محدود نمی‌گردد، بلکه اشیاء طبیعی با علل فاعلی و غایی به صورت عمودی پیوند می‌خورند، در این فرض، نه علیت به علل اعدادی پایان می‌پذیرد و نه غایات به کارکردهای طبیعی و دنیوی ختم می‌شوند.

جهان در جهان‌بینی الهی

جهان‌بینی الهی، جهان‌داری، جهان‌بانی و جهان‌آرایی الهی را به دنبال می‌آورد، بر اساس این جهان‌بینی، هر علم به شناخت اشارت‌ها و پیام‌ها و کلماتی مشغول می‌شود که آفریننده علیم و خبیر آن اراده کرده است، در این نگاه عالم مجموعه‌ای بر هم انباشته از مصالح خام و بی‌جان نیست، بلکه سلسله‌ای منظم از ارقام و اعداد است که هر یک در جای خود با غرض و هدفی خاص سازمان یافته است.

جهان چون زلف و خط و خال و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکو است
(لاهیجی، بی تا: ۷۵۷)
نظم و تدبیر فوق در کلام شبستری از آن روست که او جهان را کتابی می‌داند که با انگشت تدبیر حق تعالی مرقوم شده است.

به نزد آنکه جاننش در تجلی است همه عالم کتاب حق تعالی است
(لاهیجی، بی تا: ۷۳۳)

صدرالمآلهین عناصر اجزاء عالم را به سان ارقام سلسله‌ای ریاضی می‌داند (صدرالمآلهین، ۱۳۶۶: ج ۱، ۲۱۶). در بناهایی که از اجرام و خشت‌ها و سنگ‌های طبیعی ساخته شده‌اند، امکان اینکه اجزاء آنها جابجا شود وجود دارد. یعنی می‌توان خشت یک بنای ساخته شده را به جای آنکه در طرف شرق بنا قرار گیرد به طرف غرب آن منتقل ساخت، هر چند که این جابجایی در شکل و زیبایی ظاهری آن آثاری را به دنبال می‌آورد. ولیکن در سلسله اعداد و ارقام، امکان جابجایی هیچ عددی نیست، عدد هفت را که بین شش و هشت واقع شده است هرگز نمی‌توان در جایی دیگر و بین دو عدد دیگر قرار داد.

صدرالمآلهین نظام عالم را به نظام ریاضی اعداد تشبیه می‌کند و معتقد است که این نظام چندان منسجم است که هر چیز آن در جای خود محفوظ است. کلام خدای متعالی که می‌فرماید: کل شیء عنده بمقدار (رعد، ۸) به این معناست که هر چیز در عالم خلقت به مقدار خاصی سازمان یافته است و هیچ شیئی بدون حساب و کتاب نیست، عالم کتاب حق تعالی است و همه جهان، قرآن تکوینی است، همان‌گونه که کتاب الهی، قرآن تدوینی است.

علوم قرآنی با دو فلسفه الهی و الحادی

مطالعه قرآن تکوین و تدوین بر اساس دو مبنای فلسفی و دو نوع جهان‌بینی می‌تواند شکل بگیرد. فلسفه‌های الحادی و سکولار همان‌گونه که راه را برای شناخت فیض الهی و فعل خداوند در عالم طبیعت و غیر آن می‌بندند، راه را بر استفاضه از آیات کتاب تدوین نیز مسدود می‌کنند. علوم قرآنی هنگامی که با فلسفه‌های غیر الهی شکل می‌گیرند، کتاب خداوند و وحی الهی را نظیر لاشه طبیعت، در معرض تحلیل‌های ملحدانه خود قرار می‌دهند و در این حال قرآن نیز با صرف نظر از هویت الهی آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. همه آیات قرآن از کار و فعل

خداوند، از اسماء و حساب الهی، خبر می‌دهند و این آیات برای کسی که از منظری غیر الهی به آنها می‌نگرد، چیزی بیش از یک کتاب عربی نظیر کتاب سیوطی و یا جامی نیست، که در آن افعال و الفاظ مختلفی به کار رفته است.

اسلام به عنوان دین توحیدی

اسلامی بودن علوم خصوصیتی است که از ناحیه جهان‌بینی الهی و توحیدی تأمین می‌شود و این ویژگی اصل مشترک بین همه ادیانی است که با عنوان اسلام شناخته می‌شوند، تفاوتی که به حسب شرایع در اسلام به معنای عام به وجود می‌آید، به حوزه جهان‌بینی باز نمی‌گردد، بلکه مربوط به فروعی است که به حسب زمان‌ها و امت‌های مختلف تغییر پیدا می‌کند. قرآن کریم از اصل مشترک بین ادیان توحیدی با نام اسلام یاد کرده و می‌فرماید: ان الدین عندالله الاسلام (آل عمران، ۱۹) دین در نزد خداوند اسلام است، اسلام در این آیه اصطلاحی نیست که در قبال مسیحیت و یهودیت و غیر آن قرار گیرد. بلکه معنای عامی است که خطوط مشترک جهان‌بینی توحیدی را تأمین می‌کند. شرایع مختلف در حوزه فروع دین است. قرآن کریم درباره شرایع متفاوتی که در حوزه معنای عام اسلام قرار می‌گیرند می‌فرماید: لكل جعلنا منكم شرعه و منهاجا (مائده، ۴۸)، برای هر یک از شما شریعت و روش خاصی قرار دادیم. هر شریعت، سوی قبله‌ای نماز می‌گزارند که خداوند برای آنها تعیین کرده و با آدابی عبادت و یا معامله می‌کنند که پروردگار برای آنها مقرر داشته است.^۱

منابع معرفتی علم اسلامی

علم دینی و اسلامی علمی است که از جهان‌بینی و فلسفه الهی و توحیدی بهره می‌برد و این تعریف، هیچ یک از علوم جزئی را به دلیل اینکه به موضوعی خاص از موضوعات جهان هستی می‌پردازند، یا هیچ یک از علوم را به دلیل اینکه از طریق حس، تجربه، عقل و دیگر ابزارها و وسایل ادراکی بشر به دست می‌آیند، از دایره شمول خود خارج نمی‌کند، در این نگاه همان‌گونه که همه موجودات، مخلوقات الهی‌اند و شناخت هر یک از آنها، شناخت بخشی از خلقت خداوند است، انسان و ابزارهای ادراکی و تحریکی او نیز در زمره مخلوقات خداوند است

۱- دین مجموعه عقاید، اخلاق، احکام فقهی و حقوق است که مطابق با اراده تشریعی خداوند است و توحید در کانون اعتقادات دینی است، همه ادیان الهی در توحید و دیگر عقاید اسلامی مشترک‌اند و اختلاف آنها، در حوزه فروع است.

تدوین و تنظیم دین بر اساس اراده تشریعی خداوند بوده و فقط در اختیار اوست ان الحکم الله (یوسف، ۴۰) عقل و نقل، دو وسیله برای کشف حکم خداوند است و هیچ یک از این دو حاکم نیست و به همین دلیل دین کشف شده منحصر به حقایقی نیست که از راه عقل شناخته می‌شوند و علم دینی نیز گاه از طریق معرفت و شناخت متون فقهی حاصل می‌شود که به صورت کتاب تدوین و متن منقول در دسترس بشر قرار گرفته‌اند و گاه نیز از طریق شناخت مخلوقات عینی‌ای به دست می‌آید که متن کتاب تکوین الهی‌اند.

و به همین دلیل، بشری و یا انسانی بودن عمل و یا علم، در مقابل الهی بودن قرار نمی‌گیرد. از دیدگاه قرآن کسی که بشری بودن را در قبال الهی بودن قرار می‌دهد از معرفت و اندیشه توحیدی به دور است و علم و اندیشه او قارونی است. قارون ثروتی را که اندوخته بود به دانش خود نسبت می‌داد و می‌گفت: انما اوتيته على علم عندى (قصص، ۷۸) من آن را به علمی که نزد خود داشته‌ام به دست آورده‌ام.

از نگاه توحیدی آنچه آدمی به قوت و قدرت خویش به کف می‌آورد و آنچه را که به حواس و عقل خود به دست می‌آورد، همانند آنچه که مستقیماً از نزد حق اعطا می‌گردد، عطیه و کار الهی است. خداوند سبحان در معرفی انسان می‌فرماید. الم یک نطفه من منی یمنی (قیامت، ۳۷) آیا او نطفه‌ای از منی که در رحم ریخته می‌شود نبود. خداوند سبحان خلقت و حرکت آن قطره را نیز به خود نسبت داده و می‌فرماید: أفرأیتم ماتمنون ءأنتم تخلقونه ام نحن الخالقون (واقعه، ۵۸-۵۷) آنچه را از منی می‌ریزد ملاحظه کرده‌اید، آیا شما آن را آفریدید یا ما آفریدیم. در سوره نحل نیز درباره خلقت آدم می‌فرماید؛ واللہ اخرجکم من بطون امهاتکم و انتم لاتعلمون شیئاً (نحل، ۷۸) خدای متعال شما را از شکم مادرانتان خارج ساخت و شما هیچ نمی‌دانستید. آدمی در اثر فرتوتی نیز همه آنچه را که در طی عمر، از طریق چشم و گوش و دیگر ابزارهای ادراکی آموخته است از دست می‌دهد و به‌سان هنگام تولد می‌شود، منکم من یرد الی ارذل العمر لکیلا یعلم من بعد علم شیئاً (نحل، ۷۸) و از شما کسانی تا پایین‌ترین مراحل عمر باز می‌گردد، تا آنجا که بعد از آنچه می‌دانست، هیچ نمی‌داند.

علوم را که انسان در طی عمر به دست می‌آورد به عنایت و اعطای الهی است و اگر انسان تحصیل آن علوم را به خود مستند بدارد، داعیه‌ای مشوب به ربوبیت دارد و مصداق کسی است که خداوند سبحان درباره او می‌فرماید: أفرأیت الذی اتخذ الہہ ہواہ، (جاثیه، ۲۳) آیا کسی را دیده‌ای که هوای خود را اله خویش گرفته است.

در انسان‌شناسی توحیدی همان‌گونه که در دعای کمیل آمده است آدمی مالک چیزی جز درخواست و دعا نیست و سلاحی جز گریه و بکاء ندارد. لایملک الا الدعاء و سلاحه البکاء، در نگاه توحیدی هم جهانی که معلوم است و علم به شرح آن می‌پردازد و هم انسان که عالم شارح و مفسر جهان است و هم علم و شرح و تفسیر که از جهان ارائه می‌شود، فعل خدا است. فلسفه الهی و اسلامی معدنی از شمش طلا برای علوم و دانش‌های مختلف فراهم می‌آورد و هر علم به تناسب موضوع و رشته خود با استفاده از این معدن نقش الهی خویش را ضرب می‌کند و به این ترتیب همه علمی که از این معدن نشئت گیرد، اسلامی خواهد بود و علوم اسلامی عالمان مسلمان تربیت می‌کند.

جایگاه وحی

منابع علوم اسلامی با حفظ هویت الهی خود، حس، عقل و شهود است، زیرا فیض الهی

یعنی علم از این سه طریق افزوده می‌شود. حس در علوم تجربی و استقرایی، عقل در علوم تجربیدی و شهود در مکاشفات عرفانی مجرای فیض الهی است. علم اسلامی علاوه بر منابع درونی (حس، عقل و شهود) از منبع بیرونی نیز بهره می‌برد. (وحی) منبع بیرونی، علاوه بر ارشاد به سوی منابع درونی، علومی را به عرصه علوم اسلامی و دینی وارد می‌کند که از هیچ یک از منابع درونی تأمین نمی‌شود.

انبیاء در تعبیر قرآن کریم، آیات الهی را تلاوت می‌کنند، تزکیه می‌کنند، کتاب و حکمت را می‌آموزانند و علاوه بر این چهار مورد، چیزی را می‌آموزانند که بشر از نزد خود نمی‌تواند فراگیرد. کما ارسلنا فیکم رسولاً یتلوا علیکم آیاتنا و یریکم و یعلمکم الکتاب و الحکم و یعلمکم مالم تکنوا تعلمون (بقره، ۱۵۱).

نفی تکنوا در آیه این پیام را دارد که او چیزی را می‌آموزاند که نه تنها نمی‌دانید، که نمی‌توانید بدانید.

۱۵

وحی منبعی از معارف را عرضه می‌کند که با حس، عقل و شهودهای دیگران حاصل نمی‌شود. مثل اخبار از قیامت صغری و کبری، بهشت و دوزخ و هیزم‌هایی که از آدمیان ظالم انباشته شده است و اما القاسطون فکانوا لجهنم حطباً، (جن، ۱۵) انسان‌های ظالم، هیزم جهنم‌اند. این منبع راه‌های نوینی را به سوی علوم نظری و عملی می‌گشاید و این راه‌ها نیز با چراغ عقل پیموده می‌شوند. عقل همان‌گونه که از طریق تأمل در کتاب تکوین به شناخت کلمات الهی نایل می‌شود، از طریق تأمل در کتاب تدوین، به آیات الهی پی می‌برد، برخی از آیات، آدمی را به شناخت مبدأ خلقت تشویق و هدایت می‌کنند و برخی دیگر نشانه‌های ختم و پایان آن را بیان می‌کنند و بعضی نیز به آنچه در میان این دو است راه می‌برند و بعضی دیگر احکام و قواعد زندگی و زیست را بیان می‌دارند.

علوم اسلامی، با استفاده از منبع جوشان وحی، به تدوین حقوق بشر پرداخته و مبانی این حقوق نظیر، عدالت، حریت و استقلال را تبیین و تفسیر می‌کنند. اگر علم حقوق، بخواهد بشری و جهانی باشد، باید شناختی کامل از فطرت مشترک بشری داشته باشد و از تفسیری درست از عدالت و مانند آن استفاده کند. عدالت به معنای قرار گرفتن هر شیء در جای خود است، لذا عدالت انسانی تنها با شناخت جایگاه انسانی مشخص می‌شود و علوم اسلامی با استفاده از منبع وحی و با بهره‌گیری از نقل به تبیین این جایگاه می‌پردازند.

تقوی و تزکیه

مرجعیت شهود در علوم اسلامی به عنوان یکی از مجاری فیض خداوند، موجب می‌شود تا تزکیه و تقوی نیز به عنوان یکی از وسایل مهم شناخت در کنار حس و عقل مطرح شود. این گفتار از زمان ارسطو، مشهور و مقبول است که من فقد حساً فقد فقد علماً (ابن‌سینا، ۱۹۵۶: ۲۲۴؛ ارسطو، ۱۹۸۰: ۳۸۵ و صدرالمألهین، ۱۳۶۰: ۸۲)، هر کس حسی را از دست بدهد علمی

را که مربوط به آن حس است از دست خواهد داد. این قاعده نیز از آیات قرآن و از روایات مأثور از پیامبر و عترت مستفاد است که من فقد تقواً فقد فقد علماً، هرکس تقوایی را از دست بدهد علمی را که مربوط به آن تقوی است از دست خواهد داد. زیرا همان طور که چشم و گوش راه شناخت و تشخیص اشیاء هستند، طهارت روح نیز راه دستیابی به اسرار عالم است. تقوی دل را از غبار گناه پاک می کند و صحنه دل چو شفاف شود. اسرار الهی در آن ظاهر می گردد. آینه شو تا بردت سوی دوست، کوی دوست، (الهی قمشهای، ۱۳۶۶)

دلا خود را در آئینه، چو کژ بینی هر آئینه

تو کژ باشی نه آئینه، تو خود را راست کن اول
(مولوی، ۱۳۳۷)

خداوند سبحان در سوره بقره می فرماید: واتقوا الله و یعلکم الله (بقره، ۲۸۲) تقوای خدا داشته باشید و خداوند شما را تعلیم می دهد و در سوره انفال می فرماید، ان تتقوا الله یجعل لکم فرقاناً (انفال، ۲۹) اگر تقوای خداوند داشته باشید، خداوند سبحان فرقان و قدرت تمیز بین حق و باطل و زشت و زیبا را به شما اعطا می کند.

در جهان بینی و انسان شناسی الهی، همان گونه که تقوی زنگار دل می رباید گناه، دل را آلوده می گرداند. کلاً بل رآن علی قلوبهم، ماکانوا یکسبون (مطففین، ۱۴) قلب آنان، به آنچه کسب کرده اند، آلوده و چرک شده است. همان گونه که چشم سر در اثر آلودگی چیزی را نمی بیند، چشم دل نیز با غبار و آلودگی گناه نمی تواند اسرار عالم را نظاره کند.

پی نوشت:

* این مقاله حاصل نشست حضرت آیت الله جوادی آملی با اساتید دانشگاه تربیت معلم در تاریخ ۱۳۸۹/۸/۶ است. مقاله توسط حجه الاسلام والمسلمین حمید پارسانیا تنظیم و ویرایش شده است.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن سینا. (۱۹۵۶ م). الشفاء، المنطق، البرهان، القاهرة: نشر وزارة التربية و التعليم.
۳. ارسطو. (۱۹۸۰ م). منطق، الجزء الثانى. حققه و قدم له: عبدالرحمن بدوى. بيروت: دارالقلم.
۴. الهی قمشه‌ای، مهدی. (۱۳۶۶). مجموعه دیوان الهی. تهران: کتاب‌فروشی برادران علمی.
۵. صدرالمتهلین. (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم، ج ۱. قم: انتشارات بیدار.
۶. صدرالمتهلین. (۱۳۶۰). رساله سه اصل. تهران: انتشارات مولی.
۷. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۹۸۵). الاصول من الکافی. بیروت: دارالاضواء.
۸. لاهیجی، شیخ محمد. (بی تا). مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز. تهران: انتشارات محمودی.
۹. مولوی، جلال الدین. (۱۳۸۷). دیوان شمس تبریزی (غزلیات). با گزینش و تفسیر محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: انتشارات سخن.